

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)

سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۶

بررسی احادیث انحصار احسان به افراد نجیب و دین دار

مهدی جلالی^۱

رحیمه شمشیری^۲

زهرة حیدریان شهری^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۱/۱۸

چکیده

در برخی منابع روایی شیعه و سنی روایتی با صیغه‌های متعدد و اسانید متفاوت نقل شده که مهم‌ترین نقل آن عبارت «لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» است. ظاهر این روایت، گستره احسان را به یکی از دو قید نسب و الا؛ اصالت خانوادگی { یا

a.jalali@um.ac.ir

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

shamshiri.rahime@gmail.com

Z.heydaryanshahri@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

دینداری {اصالت دینی} محدود و مشروط کرده است. این در حالی است که در قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، نیکی و احسان به عنوان یک اصل انسانی مشتمل بر نوع انسان با هر کیش و آیین، بلکه فراتر از آن و نسبت به هر جاننداری مطلوب است. به نظر می‌رسد این روایت در صدد نفی مطلق احسان از برخی افراد نیست، بلکه در صدد نفی احسان ابتدایی از ایشان است. دلیل نفی و عدم مصلحت چنین احسانی، ویژگی‌های غالبی شخصیتی و رفتاری انسان‌های غیر شریف و نجیب و بعضاً انسان‌های بی دین (یا بی قید و بند در امور دینی) است. یکی از بارزترین رفتارهای چنین انسان‌هایی، ناسپاسی و کفران نعمت است.

واژه‌های کلیدی: نقد حدیث، احسان، نجیب، دین‌دار، لثیم.

مقدمه

در برخی از منابع روایی پیشین و در اغلب کتاب‌های متأخر حدیث شیعه و عامه پاره‌ای از احادیث با مضمون «احسان و نیکی به جز در حق افراد با اصل و نسب {=اصیل، شریف، نجیب} یا دیندار بر دیگران روا نیست». وجود دارد. ظاهر این روایات، گستره احسان را به یکی از دو قید نسب والا {اصالت خانوادگی} یا دینداری {اصالت دینی} محدود و مشروط نموده است. این در حالی است که از دیدگاه اسلام و متون دینی آن اعم از قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، نیکی و احسان به عنوان یک اصل انسانی مشتمل بر نوع انسان با هر کیش و آیین بلکه فراتر از آن و نسبت به هر جاننداری مطلوب است.

این نوشتار بر آن است که بعد از گردآوری و مآخذشناسی مجموعه این احادیث در منابع روایی فریقین، به ارزیابی سندی و دلالتی این احادیث پرداخته و در نهایت مشخص سازد آیا این روایت و روایات مشابه آن ساختگی و زائیده افکاری خاص است آن سان که موضوعه شناسان اهل سنت بر آنند یا اینکه در مقام بیان یک قاعده عمومی و رفتار اجتماعی خاص است.

۱. بررسی منابع روایی شیعه

در منابع روایی شیعه، این دسته روایات اغلب در ابواب فقهی و گاه در کتاب‌های روایی اخلاقی وارد شده است. همچنین در روایات شیعه، مضمون مجموعه احادیث دلالت‌کننده بر انحصار احسان و نیکی به افراد دیندار یا با اصل و نسب، در دو قالب وارد شده است؛ گاه به صورت یک عبارت مستقل و گاه ضمن جملاتی دیگر.

در منابع روایی شیعه، مجموعاً پنج طریق برای نقل‌های متفاوت این مضمون روایی وجود دارد: (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۸؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱؛ اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۳۲، ص ۸۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۵۰).

گوینده حدیث در مجموعه این نقل‌ها به جز یک روایت که از لقب «عبد صالح» استفاده شده (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۵۰) و احتمال می‌رود مقصود از آن، امام کاظم(ع) باشد، همواره امام صادق(ع) است. البته در یک مورد امام صادق(ع) روایت را از پدران گرامی‌شان نقل و به حضرت علی(ع) رسانده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱). در این نقل‌ها راوی از معصوم نیز، ابراهیم بن عباد، زراره، سیف بن عمیره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و موسی بن بکر واسطی هستند.

روایت مورد نظر در منابع شیعی به دو شکل گزارش شده:

(۱) «لَا تَصْلُحُ الصَّيِّعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۸، ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱، ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۵۰).

(۲) «الصَّيِّعَةُ لَا تَكُونُ صَيِّعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۳۲، ص ۸۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶).

لازم به ذکر است ابن شعبه حرانی مشابه نقل نخست و البته بدون ذکر سند در کتاب خود ذکر کرده و در ذیل روایت جمله «وَمَا أَقَلَّ مَنْ يَشْكُرُ الْمَعْرُوفَ» افزوده شده است.

(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۵۸)

۲. بررسی منابع روایی عامه

روایات انحصار احسان و نیکی در افرادی خاص ضمن طرق و نقل‌های گوناگون در منابع روایی عامه به ویژه منابع نقد الحدیثی ایشان به شکل گسترده انعکاس یافته است. نوعاً مضمون این دسته روایات در منابع متنوعی از جمله، جمصادر روایی،^۱ کتب رجالی و شرح حال،^۲ منابع تاریخی^۳ و نیز کتاب‌هایی که عهده دار شناساندن احادیث ضعیف یا موضوع هستند،^۴ آمده است.

این دسته از روایات در منابع روایی عامه با طرق فراوان {حدود ده طریق} و نقل‌های متفاوت آمده است. ناقل این حدیث پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و یا جعفر بن محمد (ع) به نقل از پدرانش است. راویان حدیث نیز افرادی چون: امام علی (ع)، عائشه، عمر، ابوهریره، زهری و ابوامامه باهلی هستند.

نقل‌های این روایت در متون روایی اهل سنت بدین شرح است:

۱) «لا یصلح الملق إلا للوالدین والإمام العادل. لا تصلح الصنیعة إلا عند ذی حسب أو دین» (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴-۵۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۷۳۸).

۱. مسند الشهاب (ج ۲، ص ۵۵)؛ شعب الایمان (ج ۲، ص ۷۳)؛ التمهید (ج ۲۱، ص ۲۰-۲۱)؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (ج ۸، ص ۳۳۵)؛ جامع الأحادیث، (ج ۹، ص ۴۸۹، ش ۸۹۰۱؛ ج ۱۶، ص ۱۹۶، ش ۱۶۵۷۸؛ ج ۳۰، ص ۱۵۸؛ ج ۳۱، ص ۱۱۸، ش ۳۳۹۱۷)؛ کنز العمال (ج ۱۶، ص ۱۴۰-۱۴۱، ش ۴۴۱۷۳ و ج ۱۶، ص ۲۴۰-۲۴۱).

۲. الضعفاء (ج ۳، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ ج ۴، ص ۴۳۲-۴۳۳)؛ المجروحین (المتوفی: ۳۵۴هـ) (ج ۱، ص ۴۶)؛ الکامل (ج ۲، ص ۳۶۴؛ ج ۶، ص ۳۸۶)؛ تاریخ بغداد (ج ۱۴، ص ۱۶۸-۱۷۰)؛ تاریخ مدینه دمشق (ج ۱۴، ص ۳۲۶-۳۲۸)؛ لسان المیزان (ج ۲، ص ۳۱۳؛ ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹).

۳. تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۹۶).

۴. الموضوعات، (ج ۲، ص ۵۳-۱۵۲؛ ج ۲، ص ۱۶۷)؛ تذکره الموضوعات (ص ۶۸)؛ الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه (ج ۱، ص ۳۵).

(۲) «لا تنفع الصنائع إلا عند ذی نهی أو حسب أو دین، كما لا تنفع الرياضة إلا عند نجیب» (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴؛ نیز ر.ک، جابر بن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۸۶).

(۳) «لا تصلح الصنیعة إلا عند ذی حسب أو دین كما لا تصلح الرياضة إلا فی النجیب» (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴).

(۴) «لا تنفع الصنیعة إلا عند ذی حسب و دین كما لا تنفع الرياضة إلا فی النجیب» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۴).

(۵) «إنما تكون الصنیعة إلى ذی دین أو ذی حسب» (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰).

(۶) «تسألونی عن الصنیعة لمن تكون ولا ینبغی أن تكون الصنیعة إلا لذی حسب أو دین» (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰).

(۷) «تسألونی عن الصنیعة لمن تحق؟ لا تحق الصنیعة إلا لذی حسب أو دین» (الاصبہانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۱).

(۸) «لا تبغی الصنیعة إلا لذی حسب أو دین» (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۰۴).

(۹) «إن المعروف لا یصلح إلا لذی حسب أو دین أو لذی حلم» (الطبرانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۹).

نگاهی مجموعی به روایات مذکور نزد فریقین بیانگر رخ دادن دو پدیده «نقل به معنا» و «تقطیع» در این احادیث توسط محدثان و وراقان حدیث (نویسندگان نسخه‌های حدیثی) است؛ آمدن مضمون روایت در دو قالب مستقل و ضمنی، آمدن عبارت حدیث به دو صورت موجه و سیاق نفی و استثناء، آمدن واژه «الصنیعة» و «المعروف» به جای یکدیگر و آمدن افعال «لا تصلح»، «لا تبغی»، «لا تحق» و «لا تنفع» به جای یکدیگر.

از برخی روایات عامه (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰؛ الاصبہانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۱) می‌توان تا حدودی به فضای صدور و همچنین اصل روایات فوق نزدیک شد. اینکه گروهی از صحابه از جمله حضرت علی (ع) گرد هم آمده و درباره پاره‌ای مسائل

گفتگو می‌کردند تا آنجا که کارشان به اختلاف نظر رسید و در نهایت به پیشنهاد حضرت علی (ع)، در محضر پیامبر اکرم (ص) به عنوان مرجع حل اختلاف‌ها، شرفیاب می‌شوند تا پاسخ سؤالات خود که در آن اختلاف نظر داشتند را جویا شوند. یکی از این سؤالات درباره ویژگی‌های مستحق احسان (= صنیعه) است که پیامبر (ص) در پاسخ می‌فرماید: نیکی و احسان شایسته نیست مگر در حق افراد با اصل و نسب یا دیندار.

به نظر می‌رسد سایر نقل‌ها به نوعی برگرفته از همین نقل باشد. بنابراین می‌توان گفت احتمال می‌رود مضمون فوق نخست از زبان پیامبر اکرم (ص) صادر شده باشد و پس از آن در موقعیت‌های گوناگون از زبان صحابه و پیشوایان دین بازگو شده است و آنچه ثبت و ضبط شده و به دست ما رسیده است، نقل‌هایی از پیامبر اکرم (ص) و حضرات معصوم علی (ع) و جعفر بن محمد صادق (ع) است.

۳. ارزیابی سندی روایات

۳-۱. بررسی سندی روایات شیعه

نتیجه بررسی سندی پنج طریق شیعی روایات انحصار احسان چنین است: از میان طرق پنجگانه، دو طریق صحیح شناخته می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۸؛ اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۳۲). در طریق شیخ صدوق در الخصال (۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱)، قاسم بن یحیی قرار دارد که اگرچه توسط ابن غضائری تضعیف شده است (۱۳۶۴ش، ص ۸۶)، اما سکوت نجاشی (۱۳۶۵ش، ص ۳۱۶) و شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ص ۳۷۱؛ همو، ۱۳۸۱ق، ج ۳۶۳، ص ۴۳۶) و توثیق متأخران (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۶۵-۶۶) درباره او شاید تا حدی تضعیف ابن غضائری را بی اثر کرده است.

همچنین ابن غضائری راوی دیگر این طریق که حسن بن راشد نام دارد را ضعیف معرفی کرده است (۱۳۶۴ش، ص ۹)^۱ بنابراین سند روایت ضعیف شناخته می‌شود. لازم به

۱. لازم به ذکر است نام حسن راشد، مشترک میان سه راوی است که مورد نظر ما حسن بن راشد مولی بنی العباس است.

ذکر است، سند مذکور متعلق به حدیث اربعمأه است که دارای نقل‌های متعدد و با سلسله سند‌های گوناگون در منابع روایی فریقین نقل شده است.^۱

یکی از طرق شیخ صدوق به روایت انحصار احسان، در زمره احادیث معلق^۲ قرار دارد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۶) که با توجه به مشیخه او مسند شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۶۰ و ۴۴۶) و راویان آن جملگی مورد اطمینان هستند. البته در این طریق موسی بن بکر واسطی واقع شده که بنا بر گزارش شیخ طوسی او واقفی مذهب و دارای کتابی از روایات امام صادق (ع) بوده است. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۷). ابن داود با توجه به گزارش کثی در مورد او، وی را در نهایت، ممدوح شناسانده است (ابن داود، ۱۳۴۲ش، ص ۳۵۴). بنابراین، با توجه به اینکه راوی، غیر امامی ممدوح است، سند روایت مطابق اصطلاح متأخران، قوی شناخته می‌شود.

۲-۳. بررسی سندی روایات عامه

عالمان جرح و تعدیل اهل سنت، برخی از راویان روایات مورد بحث را مورد جرح و طعن قرار داده‌اند. از این رو محققان و ناقدان حدیث شناس ایشان، غالب این روایات را ضعیف و گاه به صراحت، موضوع و ساختگی دانسته‌اند.

بر اساس بررسی‌های سندی انجام شده بر اسانید دهگانه روایت انحصار احسان در منابع روایی اهل سنت، تمامی طرق دهگانه به دلیل وجود یک یا چند راوی مجروح در آنها، تضعیف شده است. راویان مجروح طرق اهل سنت عبارت است از: عمرو بن ابراهیم کردی (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴)، یحیی بن هاشم بن کثیر غسانی؛ ابوزکریا

۱. بنا بر اظهار محققان، نام اصلی «حدیث اربعمأه» کتاب «ادب امیرالمومنین (ع)» است. متن یاد شده، یک گردآوری از حدود چهارصد حدیث امام علی (ع) توسط محمد بن مسلم از اصحاب امام صادق (ع) است. بنابراین باید توجه داشت که این حدیث ماهیتاً ضبط سخنان حضرت علی (ع) در مجلس واحد نیست. (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ص ۳۵۶-۳۵۸)

۲. حدیثی که از ابتدای سند آن یک نفر یا بیشتر حذف شده باشد (عاملی جعی [شهادتانی]، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۱).

سمسار، (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴)، مسیب بن شریک، ابوسعید تمیمی (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳، ش ۱۰۵۳۴)، عبید بن قاسم (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴)، حسین بن مبارک طبرانی (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۴)، عثمان بن عثمان بن خالد (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰)، احمد بن داود حرّانی (ابن عبد البر، ۱۳۷۸ق، ج ۲۱، ص ۲۰)، عمر بن راشد (مدنی) (اصبهانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵۱؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۹) و سلیمان بن سلمه الخبائری (طبرانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۹) که همگی در منابع جرح و تعدیل اهل سنت به شدت تضعیف شده‌اند.^۱

لازم به ذکر است ناقدان حدیث اهل سنت با توجه به جرح عالمان نسبت به برخی روایان موجود در اسانید روایات مورد بحث، نوعاً این دسته روایات را در کتب خویش که به نوعی عهده دار فهرست نمودن احادیث ضعیف و موضوع هستند ذکر کرده‌اند.^۲

۱. **عمرو بن ابراهیم کردی** (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۸۰؛ همو، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۸۳؛ ابن العجمی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۳)، **یحیی بن هاشم بن کثیر** (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۳۲-۴۳۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۶۸ - ۱۷۰)، **مسیب بن شریک** (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۴۰۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۸۶)، **عبید بن قاسم** (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۵، ص ۴۱۲؛ نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۳؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۶؛ ابن حبان بستی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۴۹)، **حسین بن مبارک طبرانی** (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۱۳)، **عثمان بن عثمان بن خالد** (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹)، **احمد بن داود حرّانی** (ابن حبان بستی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۲)، **عمر بن راشد (مدنی)** (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۰۴؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۹۲؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۸ - ۱۵۹)، **سلیمان بن سلمه الخبائری** (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۹۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۲۱۰).

۲. الموضوعات، (ج ۲، ص ۵۳-۱۵۲؛ ج ۲، ص ۱۶۷)؛ تذکره الموضوعات (ص ۶۸)؛ الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه (ج ۱، ص ۳۵)؛ موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه، (شماره های ۱۹۱۶۸، ۴۸۱۱، ۶۴۶۷، ۶۴۶۸، ۱۸۹۳۴، ۲۰۰۳۲).

۴. نقد دلالتی روایات

اصل ماده «صنع» دلالت بر عملی دارد که از روی آگاهی، مهارت و دقت انجام شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۲۸۵). مشتقات این ماده بسیار است. «الصنیع» و «الصنیعه» دو واژه از مشتقات ماده «صنع» است. و در معنای هر دو واژه، گفته شده: «الإِحْسَانُ وَ الْمَعْرُوفُ، وَ الْيَدُ يُرْمَى بِهَا إِلَى إِنْسَانٍ». (الزبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۸۴-۲۸۵). ابن منظور نیز در معنای «الصنیعه» چنین گفته است: «الصَّنِيعَةُ: مَا أُعْطِيَته وَ أُسْدِيتهَ مِنْ مَعْرُوفٍ أَوْ يَدٍ إِلَى إِنْسَانٍ تَصْطَلِحُهُ بِهَا» (ابن منظور، ج ۸، ص ۲۱۲). «الاصطناع» مصدر باب افتعال از «الصنیعه» به معنای عطیه، کرامت و احسان است و مقصود از «اصطنعت عند فلان صنیعه»، یعنی «أَحْسَنَتُ إِلَيْهِ» (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۶؛ ابن منظور، ج ۸، ص ۲۰۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۵۶)

الصُّنْعُ: کاری را به شایستگی انجام دادن، پس هر صناعی کاری است ولی هر کاری لزوماً صنع نیست. معنای «رَجُلٌ صَنَّعٌ»، مردی که در پیشه خود مهارت دارد و خوب کار می‌کند. «امْرَأَةٌ صَنَاعٌ» زنی که نیکو، کار می‌کند و ماهر است. صَنِيعَةٌ: کاری نیکو و ابتکاری. از مکان‌های شریف هم به - مَصَانِعَ - تعبیر شده است: «وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ» (الشعراء: ۱۲۹). اصْطِنَاعٌ: زیاده روی در اصلاح چیزی است، (راغب اصفهانی، ص ۴۹۳) در ماده «الصنع» آگاهی، دقت و مهارت و نیز خوبی و احسن بودن کار نهفته است. (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۸)

در بررسی دلالتی روایات انحصار احسان در افرادی خاص باید گفت: بنابر ظاهر روایات «انحصار احسان و نیکی به افراد با اصل و نسب یا دیندار»، باید به کسی نیکی کرد که یا با اصل و نسب باشد {کنایه از اصالت نسب و نجابت خانوادگی} یا دیندار باشد. بنابراین اگر کسی اصل و نسب اصیلی نداشته باشد و به هر دلیلی از اصالت خانوادگی برخوردار نباشد یا متدین به دینی {احتمالاً مراد از دین، ادیان الهی است} نباشد، سزاوار دریافت نیکی و احسان نیست. حتی در مواقع نیاز او به احسان، نباید به او احسان کرد.

این در حالی است که این چنین برداشتی به ضرورت، مخالف با حکم عقل، حس بشر دوستی و نوع دوستی انسان‌ها، فلسفه احسان و نیکوکاری، روح قرآن کریم و صریح

آیات آن، و نیز ناسازگار با حجم بسیاری از روایات و همچنین سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) است. احکام و فتاوی فقیهان درباره احسان و نیکی و مصادیق آن درباره گروه‌هایی که روایات فوق، آنان را شامل نمی‌شود از جمله کافران غیر معاند و احتمالاً بدون اصالت نسبی، با این دسته روایات ناسازگار می‌نمایاند.

۴-۱. ناسازگاری روایت با حکم عقل و فلسفه احسان

احسان، ارزش ذاتی دارد و نسبت به نوع بشر اعم از مسلمان و کافر (با رعایت شرایطی) بلکه فراتر از آن در حق هر جاننداری امری پسندیده است. البته احسان به مسلمان از اهمیت بیشتری برخوردار است کما اینکه احسان و نیکی به خویشاوند دارای اولویت است. از این رو در سیاست خارجی کشورهای اسلامی مشاهده می‌شود در هنگام بروز حوادث ناگوار همچون سیل، زلزله، قحطی و... در کشورهای غیر مسلمان، با ارسال نیروهای امداد رسانی و کمک‌های فراوان مالی و غیر مالی همدردی و حس نوع دوستی خود را اعلام می‌دارند. چنین کاری از مصادیق احسان بر غیر مسلمانان است.

۴-۲. ناسازگاری روایت با آیات قرآن کریم

ظاهر روایات مورد بحث با صریح آیات قرآن کریم در تعارض قرار دارد؛ چرا که از نظر قرآن کریم، احسان یک امر شامل و فراگیر است. آیات متعددی که به نیکی و احسان نسبت به والدین و مردم - به طور مطلق - سفارش کرده است؛ از جمله: «بِأُولِ الدِّينِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقره: ۸۳) در صدد اثبات جواز احسان به کافران البته با رعایت شرایطش هستند.

به عنوان مثال آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه، کافران را دو دسته معاند و غیر معاند تقسیم کرده است؛ کافرانی که با دین مسلمانان و مسلمانان سر جنگ ندارند و کافرانی که سر جنگ دارند و می‌خواهند دین و همچنین خود آنان را نابود کنند: «أَلَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تُفْسِدُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ

ظَاهِرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». گرچه دلالت آیات تاکید بر قسط و عدالت ورزی در احسان به کافران غیر معاند است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۴۳) اما از آن، جواز بلکه توصیه به محبت و احسان به ایشان استفاده می‌شود.

علامه طباطبایی، نفس احسان و نیکی به کافران غیر معاند را مصداق رعایت عدالت در حق ایشان دانسته است. او معنای آیه را چنین استنباط کرده است: «خداوند با فرمانش در آیه نخست سوره که فرمود: «دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید» نخواست است مسلمانان را از احسان و معامله به عدل با آن‌هایی که با آنان در راه دین ننجیدند و ایشان را از دیارشان بیرون نکردند، نهی کرده باشد، برای اینکه احسان به چنین کافرانی، خود عدالتی از سوی مسلمانان است و خداوند عدالت کاران را دوست دارد». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۹۹).

یکی از مصادیق احسان و نیکی، صدقه و کمک مالی است. آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ...» (التوبه: ۶۰) یکی از موارد مصرف «صدقات» (= زکات‌های واجب) را «الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» برشمرده است. بنابر روایات و آرای مفسران، مقصود از «مؤلفه قلوبهم» کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج اسلام می‌آورند و یا اگر مسلمان نشوند، تا حدی مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۶۵).

بنابر این آیه شریفه، احسان و نیکی به غیر مسلمانان البته با در نظر گرفتن شرایط و نسبت به برخی کفار {به جهت الفت دل‌ها و جذب آنان به اسلام، شایسته بلکه به آن سفارش شده است.

روایات اسباب نزول آیه شریفه ۲۷۲ سوره بقره نیز حکایت‌گر نزول این آیه درباره انفاق به غیر مسلمانان است. آیه می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُّوفَىٰ إِلَيْكُمْ وَ أَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ». بر اساس یکی از روایات، سبب نزول آیه شریفه، زن مسلمانی به نام

«اسماء» در سفر «عمرة القضاء» در خدمت پیامبر اکرم (ص) بود، مادر و مادر بزرگ آن زن به سراغ او آمدند و از او کمکی خواستند، و از آنجا که آن دو نفر مشرک و بت پرست بودند «اسماء» از کمک به آنها خودداری کرد و گفت: باید از پیامبر (ص) اجازه بگیرم؛ زیرا شما پیرو آیین من نیستید.

سپس نزد پیامبر (ص) آمد و اجازه خواست. آنگاه این آیه نازل گردید. (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۶). بنابراین آیه فوق به ضمیمه روایات سبب نزول آن انفاق و کمک‌های انسانی به غیر مسلمانان را نه تنها جایز بلکه به نوعی به آن سفارش و تاکید نیز می‌کند.^۱

بر اساس مفاد آیه شریفه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (الانسان: ۸) اطعام به عنوان یکی از مصادیق احسان نسبت به اسیر مشرک جایز است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۱). ادعای برخی عالمان پیشین درباره نسخ این آیه شریفه به آیه سیف (ابن جوزی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵)، ادعایی بی اساس و غیر قابل توجه است.

۴-۳. ناسازگاری روایت با دیگر روایات معتبر

در منابع روایی شیعه برخی روایات وجود دارد که ظاهر آن‌ها با روایات مورد بحث ما ناسازگار است. به عنوان مثال:

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «اصْنَعُوا الْمَعْرُوفَ إِلَىٰ كُلِّ أَحَدٍ فَإِنَّ كَانَ أَهْلَهُ وَإِلَّا فَانْتَ أَهْلَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷).^۲

۱. ذکر این نکته لازم است که علامه طباطبایی معتقد است آیه شریفه آن طور که باید با روایات شان نزول سازگاری ندارد، و اما مساله انفاق به غیر مسلمان را در صورتی که برای رضای خدا انجام شود می‌توان از اطلاق آیات استفاده کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۰۵).

۲. اگرچه هر یک از واژه‌های وضع شده دلالت بر مفهومی ویژه و تاکید بر نکته ای خاص دارد اما در فرهنگ روایی به جهت وقوع پدیده نقل به معنا، میان برخی کلمات قریب المعنا بعضاً نوعی مترادف قائل شده اند و به ریزه کاری‌های معنای دو واژه مترادف توجهی نشده است. از این رو

۲- عَلِيُّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) قَالَ: «يَا بُنَيَّ أَفْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِهِ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ كُنْتَ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۲).

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «اصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَإِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ أَهْلَهُ فَكُنْ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۵؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۳۲، ص ۸۲).

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ نُقْلُ صَحِيفَةِ الرِّضَا (ع): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ { التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ } (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷؛ ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۵؛ علی بن موسی الرضا(ع)، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۲؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۲۱؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۵۶).

۵- در روایتی بدون سند از امام حسین (ع) درباره ضایع شدن کار خیری که نسبت به افراد نااهل انجام شده است پرسیدند. امام(ع) پاسخ فرمود: «لَيْسَ كَذَلِكَ وَلَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ». ^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵).
چنانکه ملاحظه می گردد صریح این روایات بر فراگیر بودن احسان و نیکی نسبت به هر شخصی دلالت دارد.

می توان میان واژه های «الاحسان»، «اصطناع المعروف» و «الصنیه»، نوعی مترادف قائل شد؛ زیرا این کلمات در اثر نقل به معنا در نقل های متفاوت یک روایت به جای یکدیگر به کار برده شده است. شاهد این مطلب، روایات این بخش و روایاتی است که در ادامه مقاله ذکر شده است.

۱. «چنین نیست؛ چرا که احسان همچون باران شدید است که بر انسان های نیکو کار و بدکردار - هر دو - می بارد». لازم به ذکر است این جمله از روایت، بخشی از کلام طولانی امام(ع) است که در منابع معتبر دیگر نیز نقل شده است اما فاقد این جمله است و فقط در نقل تحف العقول این جمله وجود دارد.

۴-۴. تعارض روایت با احکام و فتاوی فقیهان

در ظاهر عبارات روایات، «الصنیعه» به طور مطلق و عام آمده و احسان و نیکی به صورت مطلق مد نظر است اما اگر مراد از آن را محدود به زکات واجب یا صدقه مستحبی بدانیم، باید گفت در هر دو صورت این مضمون مخالف احکام و فتاوای فقیهان هست.

فقیهان شیعه ذیل دو مبحث زکات و صدقه بحثی تحت عنوان اوصاف مستحق زکات و صدقه (= صدقه مفروضه و مندوبه) مطرح کرده‌اند که ذیل آن شرایط دریافت‌کننده زکات واجب و صدقه مستحبی را ذکر کرده‌اند.

توضیح آنکه مهم‌ترین حقوق واجب مالی عبارت است از خمس، زکات و فطره که از دو مورد اخیر تحت عنوان «صدقه مفروضه» نیز یاد شده است. موارد مصرف این نوع صدقه (= زکات واجب) به تصریح نص قرآن (التوبه: ۶۰) هشت قسم است؛ یک قسم آن «مؤلفه قلوبهم» هست که از نظر بیشتر فقیهان، مراد از این مورد مصرف، مسلمانان سست اعتقاد و ضعیف‌الایمان و نیز نامسلمانان غیر معاند است. از نظر فقیهان از سایر موارد مصرف (سایر سهم‌ها) به جز سهم ابن‌السبیل به غیر مسلمانان نمی‌رسد. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۰۴).^۱

فقیهان وجود ایمان و عدالت را از جمله شرایط مستحق زکات واجب ذکر کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۲۳) اما همه آنان قائل به تعلق گرفتن سهم «مؤلفه قلوبهم» به غیر مسلمانان هستند. البته در میان آنان اختلاف نظر وجود دارد که آیا این سهم باید توسط امام عادل پرداخت شود یا خیر.

اما مسلمانان غیر از حقوق واجب مالی، به حقوق غیر واجب مالی نیز سفارش شده‌اند. از جمله این حقوق، انفاق و بخشش است که آن زیر مجموعه احسان به معنای عام آن است. فقیهان از آن به «صدقه مندوبه» یاد کرده‌اند و برای دریافت‌کننده آن اساساً ایمان و عدالت و حتی اسلام را شرط ندانسته‌اند و در این به اراه به صراحت گفته‌اند: «ذمی، اجنبی و کافر غیر حربی و معاند می‌توانند از آن بهرمنند شوند و مسلمانان به جهت چنین احسانی،

۱. مطابق نظر برخی فقها پرداخت سهم «مؤلفه قلوبهم» باید توسط امام عادل روی دهد. به عبارتی این سهم در زمان غیبت امام معصوم پرداخت نمی‌شود.

مثاب و ماجور خواهند بود» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۴؛ سیستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۲۶؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۷؛ خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۹۱).
علامه مجلسی نیز به مناسبت ذیل روایتی در *الکافی*، نظر مشهور بین اصحاب درباره صدقه بر کافر را، جواز آن بر کافر ذمی هر چند اجنبی باشد دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۲۱؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۶۹).

۵. ارزیابی مباحث نقد دلالی

آیات ذکر شده به عنوان آیات معارض مفهوم برآمده از روایت انحصار احسان، عمدتاً بر مسأله نیکی به غیر مسلمانان تمرکز دارد و این آیات متعرض موضوع نیکی به انسان‌های غیر شریف و نجیب نشده است. همچنین دلیل تعارض با احکام و فتاوی فقیهان در صورتی مورد بحث قرار می‌گیرد که «الصنیعه» در روایت انحصار احسان، محدود به انفاق مالی اعم از صدقه واجب (=زکات) و صدقه مستحب باشد.

درباره روایات معارض نما نیز باید گفت به نظر می‌رسد سه روایت نخست اساساً در تقابل با روایت انحصار احسان قرار نمی‌گیرد و اگر تعارضی هم وجود داشته باشد این تعارض ظاهری با دسته‌ای دیگر از روایات برقرار است؛ تعارض میان روایاتی که انجام کار معروف و خیر را نسبت به همه افراد (کُلِّ اَاحِد) خواه مستحق دریافت نیکی باشد خواه مستحق نباشد (الی من هو اهله و الی من لیس اهله) روا داشته است با روایاتی که انجام کار معروف و خیر را محدود به افراد مستحق و نیازمند (اهل) دانسته است.^۱

بنابراین مقصود از «اهل» و «غیر اهل» در این گروه از روایات، تشخیص مستحق و نیازمند بودن دریافت کننده احسان است. لازم به ذکر است صاحب نظران به ویژه فقیهان

۱. از جمله مهمترین این روایات این روایت است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ يَا مُفَضَّلُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَ شَقِيَّ الرَّجُلِ أَمْ سَعِيدٍ فَانظُرْ سَبِيَّهُ { بَرَّةٌ } وَ مَعْرُوفَهُ إِلَى مَنْ يَصْنَعُهُ فَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ إِلَى خَيْرٍ وَ إِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ» (کلینی، ج ۴، ص ۳۰؛ نیز: ر.ک، طوسی، ص ۶۴۳).

امامیه در جمع و توجیه این دو دسته روایات و جوهی چند ذکر کرده‌اند (ر.ک: مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۶-۵۱۹).^۱

۶. ارائه مفهومی صحیح از روایت انحصار احسان

از نظر محقق، جمع تعارض ظاهری روایت «لَا تَصْلُحُ الصَّيِّعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ» با دو روایت «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ، التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ» و «تَكُونُ الصَّيِّعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ» بدین شرح است:

هر دو روایت جمله خبری است و صرفاً دو گزاره را مطرح کرده است و در بردارنده امر و نهی نیست. یک روایت عدم مصلحت انجام کار نیک در حق افراد غیر نجیب و شریف (غیر اصیل) و روایت دیگر اهمیت و جایگاه احسان و نیکی در حق همه انسان‌ها اعم از خوب و بد؛ نیک کردار و بد کردار را گزارش داده است.

به نظر می‌رسد مقصود روایاتی که گستره احسان را فراگیر دانسته است، احسان به هنگام ضرورت یا در شرایط درخواست احسان شونده است. اما روایت انحصار احسان، ناظر به احسان ابتدایی است. یعنی در شرایطی که شخص خود قصد ابتداء به احسان را

۱. از جمله این وجوه این است که روایات نهی کننده نیکی به افراد غیر اهل از جمله کفار، حمل بر انفاق‌های واجب همچون خمس و زکات می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۸۰)؛ از سویی دیگر مقصود روایات جواز احسان و نیکی در حق افراد غیر اهل، انفاق‌های غیر واجب است زیرا پرداخت انفاق‌های واجب به غیر اهل جایز نیست (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۶). گروهی معتقدند حکم روایات ناهی در شرایطی متفاوت از روایات جواز است و آن در صورتی است که انسان از ناهل بودن طرف مقابلش آگاهی داشته باشد. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۴۵۸).

دیدگاهی دیگر حکم روایات ناهی را مشمول آن دسته از انسان‌هایی دانسته است که احسان و نیکی آنان به ناهلان روش دائمی و همیشگی ایشان است (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۸)؛ نظر دیگری که در جمع میان دو دسته روایات بیان شده است مقصود از روایات ناهی را بیان فضیلت و برتری افراد اهل دانسته است. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۸).

دارد. بنابراین مقصود روایت، نفی مطلق احسان فراگیر نیست و احسان به هنگام ضرورت را نفی نکرده است.

اکنون باید دلیل عدم مصلحت احسان ابتدائی به افراد غیر نجیب و بی دین را بازجست؛ به نظر می‌رسد دلیل عدم مصلحت چنین احسانی و نفی آن از برخی افراد، به ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری انسان‌های غیر شریف و نجیب و بعضاً انسان‌های بی دین (یا بی قید و بند در امور دینی) برمی‌گردد. قرائنی چون؛ آمدن تشبیه ذیل برخی نقل‌های روایت^۱ و همچنین کاربرد افعال متفاوتی چون: «لاتصلح»، «لاتبتغی»، «لاتتحق» و «لاتنفع» در صدر گزارش‌های متعدد روایت، به نوعی بی‌ثمر بودن و ضایع شدن احسان و نیکی در حق برخی انسان‌ها را می‌رساند. بی‌ثمر بودن از جهات گوناگونی چون ناسپاسی و کفران احسان، عدم جبران و مقابله به مثل، جری و گستاخ شدن فردی که مورد احسان قرا گرفته است.

همچنین در نقل بدون سند ابن شعبه حرانی ذیلی بر روایت افزوده شده که خواه آن ذیل، ادامه روایت دانسته شود- که بعید به نظر می‌رسد - و خواه آن برداشت محدث از روایت در نظر گرفته شود، می‌توان از آن به چرایی نفی موجود در روایت پی برد. در ذیل روایت جمله «وَمَا أَقْلٌ مَنْ يَشْكُرُ الْمَعْرُوفَ» آمده است که ناسپاسی و کفران نعمت را دلیل نفی احسان به افراد غیر شریف و بی دین دانسته است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۸).
به نظر می‌رسد دو ویژگی که در بسیاری از نقل‌های روایت مورد بحث به کار برده شده است: یعنی افرادی که «ذی حسب» یا «ذی دین» نیستند، به قرینه استعمال «أو» میان دو کلمه صرفاً به عنوان بیان دو مصداق از مفهوم کلی «لثیم = پست و فرومایه» است و این مصداقی می‌تواند متعدد باشد. از این رو مشاهده می‌شود در برخی نقل‌ها مصداقی افزون بر دو مصداق مذکور {ذی نهی} {بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۳}؛ {ذی حلم} {طبرانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۹؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۸۵} و در برخی دیگر مصداقی متفاوت {حفیظه، ذی وفاء} {آمدی، ۷۶۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۱۹} از آن ذکر شده است.

۱. «...کما لا تصلح {یا: تنفع} الرياضه الا عند نجیب».

در روایات فریقین، روایات بسیاری درباره خصوصیات شخصیتی و رفتاری انسان‌های «لثیم» وجود دارد که از جمله این خصوصیات قدرشناسی و ناسپاس بودن آنان است. مناوی نیز در شرح روایت «لا تَصْلِحُ الصَّيِّعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينَ» چنین می‌نویسد: «مقصود از صلاح نبودن احسان و نیکی در حق افراد بی اصل و نسب یا بی دین این است اساساً احسان و نیکی در حق چنین افرادی سود و ثمری از جمله قدردانی و تشکر، مقابله به مثل و جبران و ... در پی نخواهد داشت» (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۵۲۷).

در میراث روایی مسلمانان برخی عناوین ابواب روایی مبنی بر کفران و ناسپاسی نعمت و احسان، تباه شدن نیکی و احسان و قرار دادن نیکی و احسان در جایگاه خود و ...^۱ وجود دارد که می‌توان در یک نگاه اجمالی مضمون اصلی این روایات را ضایع و تباه شدن احسان و نیکی به انسان‌های دون مرتبه و فرومایه است و مصداق بارز این تباهی کفران و ناسپاسی است. روایات بسیاری به این مضمون تصریح دارد.^۲

نتیجه گیری

- روایت «لَا تَصْلِحُ الصَّيِّعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينَ» هیچ گونه تعارضی با عقل بشری، معارف و احکام قرآنی، روایات منقول و فتاوی فقیهان ندارد.

۱. برخی از این ابواب روایی عبارت است از: الاضاعه الاحسان، كفر المعروف، وضع المعروف فی مواضعه.

۲. از جمله این روایات است: «أَرْبَعَةٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعًا الْأَكْلُ بَعْدَ الشُّبْعِ وَالسَّرَاجُ فِي الْقَمَرِ وَالزَّرْعُ فِي السَّبْخَةِ وَالصَّيِّعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا». (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۶۴)؛ «أَرْبَعٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعًا مَوَدَّةٌ تُمْنَحُ مَنْ لَا وِفَاءَ لَهُ وَمَعْرُوفٌ يُوَضَعُ عِنْدَ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ وَعِلْمٌ يُعَلَّمُ مَنْ لَا يَسْتَمِعُ لَهُ وَسِرٌّ يُودَعُ مَنْ لَا حَضَانَةَ لَهُ». (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۶۴؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۷)؛ «أَلَيْسَ لِرِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحِطِّ فِيمَا أَتَى إِلَّا مُحَمَّدَةُ اللَّثَامِ وَتَنَاءُ الْأَشْرَارِ وَمَقَالَةُ الْجُهَّالِ ...». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۲؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۸)؛ «لا تصنعن معروفا إلى ثلاثة إلى الأحمق والفاحش واللثيم ... وأما اللثيم فكالأرض السبخة لا ينبت ولا يثمر ولكن إذا أصبت المؤمن فازرعه معروفك تحصد به شكرا». (عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا، بی تا، ص ۹).

- صرف نظر از اسانید ضعیف روایت در منابع عامه، اسانید نقل‌های متعدد روایت انحصار احسان در منابع روایی امامیه در یک نگاه مجموعی از ضعف قابل توجهی برخوردار نیست و در نقل‌های پنجگانه خود، حداقل دارای یک سند صحیح بر اساس موازین حدیث صحیح نزد متأخران می‌باشد.
- روایت انحصار احسان در مقام بیان یک قاعده عمومی غالبی اجتماعی است که همچون هر قاعده عامی می‌تواند گاه استثناء داشته باشد. گویی این روایت در صدد بیان این مطلب است که: مناسب است شخصی که قصد احسان و نیکی ابتدایی به دیگران دارد به افرادی که یا دارای نجابت و تربیت خانوادگی (ذی حسب) باشد و یا انسانی متدین و دارای تربیت دینی باشد؛ چرا که انسان در سایه تربیت خانواده و تربیت دینی قدردان و سپاسگزار نیکی‌های دیگران در حق خود می‌گردد. چنانکه در روایتی طلب نیکی فقط از انسان‌های دیندار، جوانمرد و شریف توصیه شده است و حکمت این توصیه را حفظ شخصیت و عدم تحقیر طلب کننده نیکی و نیز برآورده ساختن خواسته او دانسته است.^۱

منابع

- **قرآن کریم.**
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. امام حسین (ع) فرموده اند: «لَا تَرْفَعِ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَىٰ أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ إِلَىٰ ذِي دِينٍ أَوْ مُرُوءَةٍ أَوْ حَسَبٍ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ وَ أَمَّا ذُو المُرُوءَةِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوءَتِهِ وَ أَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تُبَدِّلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۷).

- ابن عجمی، سبط (١٤٠٧ق)، **الكشف الحثيث**، تحقيق: صبحی السامرائی، بیروت: عالم الكتب، مكتبة النهضة العربية.
- ابن بابويه، علی بن حسین (١٣٧٨ق)، **عيون أخبار الرضا (عليه السلام)**، تصحيح: مهدي لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- همو، (١٤١٣ق)، **من لا يحضره الفقيه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو، (١٣٦٢ش)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، جمال الدین عبد الرحمن بن علی (١٣٨٦ق)، **الموضوعات**، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، المدينة المنورة: المكتبة السلفية.
- همو، (بی تا)، **نواسخ القرآن**، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (١٣٩٠ق)، **لسان الميزان**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- همو، (١٤١٥ق)، **الإصابة في معرفة الصحابة**، تحقيق: شيخ عادل احمد عبد الموجود، الشيخ علی محمد معوض، بیروت: دار الكتب العلمية.
- همو، (١٤٠٤ق)، **تهذيب التهذيب**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن حبان، علاء الدین علی بن به لبان، (١٤١٤ق)، **صحيح ابن حبان**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سلامة، (١٤٠٥ق)، **مسند الشهاب**، تحقيق: حمدي عبد المجيد سلفي، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (١٤٠٤ق)، **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله (١٣٨٧ق)، **التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد**، تحقيق: مصطفى بن احمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ابن عراق كنائي، ابوالحسن علی بن محمد (١٣٩٩ق)، **تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاخبار الشنيعة الموضوعه**، تحقيق: عبد الوهاب اللطيف، عبدالله محمد الصديق، بیروت: دارالكتب العلمية.

- ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن غضایری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ش)، **الرجال**، تحقیق: محمد رضا حسینی، قم: دار الحدیث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، قم: نشر أدب الحوزة.
- اصبهانی، اسماعیل بن محمد (بی تا)، **دلائل النبوة**، تحقیق: ابو عبد الرحمن مساعد بن سلیمان الراشد الحمید، بی جا: دار العاصمة للنشر والتوزیع.
- البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۰۸ق)، **ضعیف الجامع الصغیر**، بیروت: المکتب الإسلامی.
- همو، (بی تا)، **السلسلة الضعیفة و الموضوعة**، بی جا: بی نا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، **التاریخ الكبير**، ترکیه، مکتبه الإسلامیة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۱ق)، **رجال البرقی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- البستی، ابوحاتم محمد بن حبان (بی تا)، **المجروحین**، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۱۰ق)، **شعب الایمان**، تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، **فقه الحدیث**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جرجانی، أبو احمد عبد الله بن عدی (۱۴۰۹ق)، **الکامل فی ضعف الرجال**، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، **الفصول المهمة فی أصول الأئمة**، تحقیق: محمد بن حسین قائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- همو، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: علی شیری بیروت: دار الفکر.
- حلبی، علی حسن؛ قیسی، ابراهیم طه؛ مراد، حمدی محمد، (۱۴۱۹ق)، **موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه**، الرياض: مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، **رجال العلامة الحلی**، تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، نجف: دارالذخائر.
- همو، (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام**، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم، موسسه امام صادق (ع).
- حلی، رضی الدین علی بن یوسف (۱۴۰۸ق)، **العدد القویة لدفع المخاوف اليومية**، تصحیح: مهدی رجائی، محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۴۲ش)، **الرجال**، تهران، دانشگاه تهران.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد**، دراسة و تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، قم: مدینة العلم.
- همو، (۱۴۱۰ق)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، علی محمد البجاوی (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال**، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- رازی، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۳۷۲ق)، **الجرح والتعديل**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سلامة محمد، خلف (بی تا)، **لسان المحدثین**، بی جا: بی نا.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۵ق)، **منهاج الصالحین**، قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۱ق)، **الجامع الصغير**، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، **الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم**، قم: جامعه مدرسین.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغة**، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۷۲ش)، **حياة الإمام الرضا (ع)**، قم: انتشارات سعید بن جبیر.
- شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، **الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة**، بی جا.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، **معجم الكبير**، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بی جا: دار احياء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.

- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، قم: دار الثقافه للطباعه والنشر والتوزیع.
- همو، (۱۳۸۱ق)، **الرجال**، نجف: انتشارات حیدریه.
- همو، (بی تا)، **الفهرست**، نجف: المکتبه المرتضویه.
- عاملی جبعی، حسن بن زین الدین معروف به صاحب معالم (۱۴۰۶ق)، **منتقى الجمان فی الاحادیث فی الصحاح و الحسان**، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- عاملی جبعی، زین الدین بن علی معروف به شهید ثانی (۱۴۰۸ق)، **الرعايه فی علم الدرایه**، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد (۱۴۰۸ق)، **كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی أسنه الناس**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: اسماعیلیان.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۹۰ق)، **لسان المیزان**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق)، **الضعفاء الكبير**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- علی بن عمر، دار قطنی (۱۴۰۵ق)، **علل الوارده فی الاحادیث النبویه**، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الرياض: دار طیبه.
- علی بن موسی الرضا (ع) (۱۴۰۶ق)، **صحیفة الإمام الرضا علیه السلام**، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، **روضه الواعظین و بصیره المتعظین**، قم: انتشارات رضی.
- فتنی هندی، محمد طاهر بن علی (بی تا)، **تذکره الموضوعات**، بی جا: المطبعة المیمیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین (ع).

- قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی جا، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، **الزهده**، تصحیح: غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: المطبعة العلمیه.
- لکنوی هندی، أبو الحسنات محمد عبد الحی (۱۴۰۷ق)، **الرفع و التکمیل فی الجرح و التعذیل**، تحقیق: عبد الفتاح أبو غده، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیه.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۴۲۹ق)، **شرح فروع الکافی**، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
- متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۰۹ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، تحقیق: الشیخ بکری حیاتی. تصحیح: الشیخ صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- همو، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، بی جا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، **الإختصاص**، قم: المؤتمر العالمی لآلفیة الشیخ المفید.
- مناوی، محمد عبدالرؤف (۱۴۱۵ق)، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، تصحیح: أحمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- موسوی الخمینی، روح الله (۱۳۹۰ق)، **تحریر الوسيله**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين.
- نسائی، احمد بن علی بن شعیب (۱۴۰۶ق)، **الضعفاء والمتروکین**، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بیروت: دار المعرفه.

- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- هیشمی، نور الدین علی بن ابی بکر (۱۴۱۲ ق)، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، بیروت: دار الفکر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دارصادر.